

فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۹، ویژه فلسفه و کلام

نقد و بررسی شبهات کتاب نقد قرآن مبنی بر

برتری جویی پیامبر اسلام ﷺ

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۲/۲۵

سحر سلیمانیان*

چکیده

این نوشتار به صورت توصیفی تحلیلی در صدد پاسخگویی به شبهات کتاب نقد قرآن در مورد سیره رفتاری پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد که به زعم نویسنده کتاب که خود را دکتر سها معرفی می‌کند با نوعی برتری طلبی همراه است. ایشان با استفاده از آیات قرآن به صورت درون متنی شبهاتی پیرامون (عدم ارائه معجزه از سوی پیامبر اکرم ﷺ و امر پیامبر به اطاعت مطلق از خویش) را مطرح کرده، می‌کوشد اثبات کند قرآن کلام خدا نیست و کلام شخص پیامبر است. این تقریر با استفاده از منابع معتبر فلسفی کلامی و تفسیری، سعی نموده پاسخی در خور به شبهات مطرح شده کتاب نقد قرآن با موضوع برتری جویی پیامبر اسلام ﷺ بدهد. شایان ذکر است نویسنده کتاب شبهات خود را از آیات بدون در نظر گرفتن اصل مطلق و مقید، شأن نزول، شواهد و قرائن تاریخی، پیوستگی آیات قرآن و آیات تحدی و با استفاده از منابع نامعتبر بیان کرده است.

واژه‌های کلیدی: کتاب نقد قرآن، پیامبر اکرم ﷺ، قرآن، اطاعت مطلق.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم ﷺ.

مقدمه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصیتی است که از طرف خدای متعال برای رشد و کمال آدمی پا به عرصه گیتی گذاشت و در راه هدایت و راهنمایی انسان‌ها رنج بی‌شماری کشید و تلاش‌های فراوانی کرد و توانست آن اهداف را تحقق بخشد و مسیر کاروان بشری را متحول کند، به گونه‌ای که در مدتی کوتاه تمدنی عظیم شکل گرفت.

این وجود نازنین برای ادعای صداقت خویش معجزات متعددی را ارائه کرد که در صدر آنها قرآن کریم به عنوان معجزه‌ای عظیم و جاودانه می‌درخشد تا در طول تاریخ، انسان‌های حقیقت‌جو را به رشد و بالندگی برساند و بند جهل و اوهام را از دست و پای آنها باز کند.

اما داوری‌های ناروا، سعی در مخدوش کردن این چهره نورانی و مکتب متعالی او داشته‌اند که خود قرآن کریم نیز قرن‌ها پیش نمونه‌هایی از این قبیل را صراحتاً نقل کرده و با نشان دادن سعه صدر خویش، در واقع گویندگان آن سخنان را خلع سلاح کرده است.

این شیوه شیطانی همان است که دشمنان حقیقت، پیوسته در موقع تکذیب شخصیت‌های بزرگ و مصلح اجتماع به کار می‌برند، در زمانه ما که استفاده از فضای مجازی جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان‌ها شده، شبهه افکنان هم از این فضا برای نشر مطالب خود علیه تعالیم اسلام و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استفاده می‌کنند. از جمله این مطالب کتابی است با عنوان نقد قرآن که نویسنده آن خود را با نام دکتر سه‌با معرفی می‌کند و در این کتاب به زعم خود به نقد آیات قرآن می‌پردازد و در این میان در صدد اثبات این نکته است که قرآن کلام خدا نیست و کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. او در این کتاب اینترنتی - که در سال ۱۳۹۱ منتشر شد و در سال ۱۳۹۲ ویرایش دوم آن نیز منتشر گردید - با برداشت‌های

سطحی و غیر کارشناسانه به صورت درون متنی از آیات قرآن استفاده کرده و به نقد شخصیت پیامبر اکرم ﷺ می پردازد و سیره رفتاری ایشان را مورد نقد قرار می دهد.

شبهه اول: نظر کتاب نقد قرآن مبنی بر عدم ارائه معجزه از سوی پیامبر اکرم ﷺ

هنگامی که از محمد ﷺ درخواست معجزه می‌شود تا پیامبری خود را اثبات کند او طفره می‌رود و خود را انسانی شبیه دیگر انسان‌ها می‌داند.

(أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا)

ترجمه: درآیه قبل از او طلب معجزه می‌کنند و در دنباله یا برای تو خانه‌ای از طلا باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم بگو پاک است پروردگار من آیا من جز بشری پیامبر هستم. (اسراء ۱۷، ۹۳)

ولی هنگامی که قدرت مطلق سیاسی را در مدینه به دست می‌گیرد برتری طلبی و غیر قابل مقایسه بودن خود با دیگران را مطرح می‌کند و آیه نازل می‌کند و خود را مثل خدا به طور مطلق واجب الطاعه می‌کند. (سها، ص ۴۰۸)

۱-۱ نقد و پاسخ شبهه

۱-۱-۱ علت سرباز زدن پیامبر ﷺ از ارائه معجزه

در پاسخ به این سوال باید اول ترجمه درست آیه را بیان کنیم و با دیدن فضای آیات ماقبل و مابعد، به تفسیر آن پردازیم. معنای آیه این است که (قالوا) یعنی قریش گفتند: (لن نؤمن لك) ای محمد به تو ایمان نمی‌آوریم (حتى تفجر) تا آنکه بشکافی (لنا من الارض) برای ما از زمین مکه با همه کم آیش (ينبوعاً) چشمه آبی که آبش خشک نشود (او تكون - اعجازا - لك) تا اینکه به عنوان معجزه برای تو بوده باشد (جنه من نخيل و

عنب فتنجر الانهار) باغی از خرما و انگور که در آن نهرها جاری سازی (خالها) در وسط آن بهشت (تفجیرا) جاری ساختنی (او تسقط السماء كما ز عمت) و یا آسمان را فرو ریزی همانطور که خودت (در سخنان) ادعا کردی. این جمله اشاره است به کلام خدا که فرموده بود: (او نسقط علیهم کسفا من السماء) و یا آسمان را بر سر ما قطعه قطعه فرو ریزی (او تاتی باللّه و الملائکه قبیلا) و یا خدا و ملائکه را در مقابل چشم ما حاضر کنی تا آنها را ببینیم (او یكون لك بیت من ز خرف) و یا خانه‌ای از طلا داشته باشی (او ترقی فی السماء) و یا به آسمان بالا روی و (لن نؤ من لرقیک) و هرگز به بالا رفتن ایمان نیاوریم (حتی تنزل علینا) تا آنکه بر ما نازل کنی (کتاباً نقرؤه) کتابی را که بخوانیم.

افزون بر قرآن کریم که معجزه عقلی پیامبر اسلام ﷺ بوده و هست، خود حضرت نیز معجزات متعددی بر حسب صلاحدید و اقتضای حال آورده است که به چند نمونه اشاره می‌شود و تفصیل آن در ادامه خواهد آمد. در بسیاری از آیات امدادهای غیبی در جنگ‌ها مطرح شده است که از وجود فرشتگان در جنگ‌های پیامبر خبر می‌دهد که مسلمانان آنها را مشاهده نمی‌کردند، اما آنان به یاری لشکر اسلام از طرف خداوند گسیل شده بودند و یا آیات مربوط به معراج، پیامبر اسلام ﷺ در سال دهم بعثت، شبانه و به معجزه الهی، در یک لحظه، از مکه به مسجد الاقصی سیر کرد و از آنجا به سوی آسمان‌های مختلف - که کنایه از مقامات و جایگاه‌های مختلف عوالم مجرد، برزخ و قیامت است - معراج کرد. بر این اعجاز در قرآن تصریح شده است. (أسرا ۱۷، ۱) اولاً همانطور که اشاره شد آیات متعددی بر معجزات پیامبر ﷺ دلالت می‌کند، لذا با استنکاف پیامبر ﷺ از انجام در خواست معجزه نمی‌توان از آن، عدم معجزه پیامبر ﷺ را اثبات کرد، از این رو باید موارد مورد ادعا را به صورت خاص، تحلیل و توجیه کرد که به آن اشاره خواهد شد. ثانیاً، آیات محل بحث یعنی آیتی که بر عدم اجابت درخواست معجزه مخالفان دلالت می‌کند، در نهایت بر همین مطلب یعنی عدم جواب مثبت پیامبر به درخواست مخالفان و بهانه

جویان دلالت می‌کند، و اینکه بر حضرت لازم نیست هرکس در هر زمان که از او معجزه‌ای خواست، آن را استجاب کند و معجزه‌ای بیاورند. (قدر دان قراملکی، ص ۷۶) باید دانست این آیات آن معجزاتی را حکایت می‌کند که قریش علیه رسول خدا ﷺ اقتراح و از وی مطالبه می‌کرده‌اند. و با وجود قرآن که معجزه جاودانی است، ایمان آوردن خود را مشروط به آن می‌نمودند، چون می‌خواستند قرآن را یکدستی گرفته آن را خوار بشمارند. باید توجه داشت که تحقق بخشیدن به پیشنهاد مشرکین، در شأن پیامبر ﷺ نیست. (قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا) در این جمله خداوند رسول خدا ﷺ را فرمان می‌دهد تا به معجزات پیشنهادی ایشان پاسخ گفته و ایشان را بر جهل و لجاجتشان آگاهی دهد، لجاجتی که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست، زیرا ایشان کارهای بس بزرگی را پیشنهاد و از رسول خدا ﷺ توقع می‌کنند، که بیشتر آنها از تحت قدرت او خارج است و جز قدرت غیبی الهی کسی یارای انجام آنها را ندارد، حتی برخی از آنها محال بالذات است. مانند آوردن خدا و ملائکه در برابر چشم ایشان، و به این هم قناعت نکردند، ای کاش می‌گفتند: ما ایمان نمی‌آوریم تا آنکه از خدایت درخواست کنی که چنین و چنان کند و این امور غیر معقول و غیرممکن را از خدا می‌خواستند، ولی این چنین نگفتند، بلکه گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر وقتی که تو خودت نهر و چشمه جاری سازی و چه کنی و چه کنی. اگر منظور شان این بوده که آن جناب به این عنوان که یک فرد از افراد بشر است این کارها را انجام دهد که توقع درستی نیست، زیرا بشر کجا و چنین قدرت مطلقه و غیر متناهی و محیط حتی بر محالات ذاتی کجا؟ و اگر مقصودشان این بوده که آن جناب از این جهت که مدعی رسالت است چنین کارهایی را بکند که این درخواست از سر لجاجت است، زیرا رسالت کجا چنین اقتضائی دارد؟ رسالت تنها این اقتضاء را دارد که آنچه را خداوند به او پیغام داده و مأمور به ابلاغ بر بندگانش کرده از راه انذار و تبشیر ابلاغ کند، نه اینکه قدرت غیبی خود را هم به او واگذار نموده او را بر آفریدن هر چه که بخواهد قدرت دهد و به فرض محال که چنین چیزی ممکن باشد

خود آن جناب چنین ادعائی نکرده و بارها خاطر نشان ساخته که من مانند شما یک فرد بشرم با این تفاوت که به من وحی می شود، پس این اقتراح و پیشنهاد ایشان با اینکه واضح البطلان است پیشنهاد عجیبی است و به همین جهت پیامبر خود را مأمور نموده که در جواب آنها نخست پروردگار خود را از گزاف و تفویض قدرت، که از گفته ایشان بر می آمد منزّه نماید. بعید نیست که از جمله (قل سبحان ربّی) تعجب هم استفاده بشود چون مقام بسیار، مناسبت آن را دارد، و در ثانی بصورت استفهام بفرماید: (هل كنت الا بشرا رسولا) آیامن جز یک فرد بشرم؟ و همین جواب، خود مؤید این است که جمله (سبحان ربّی) در مورد تعجب و به منظور افاده آن آمده باشد، و معنا چنین باشد که اگر این اقتراح و توقعاتتان از من از این نظر است که من محمد و فرزند عبدالله هستم که از این نظر من یک فرد بشر هستم و هیچ بشری قدرت بر انجام این امور ندارد، و اگر از این نظر از من چنین توقعاتی می کنید که من رسول خدایم که معنای رسالت، داشتن قدرت بر اینگونه امور نیست و رسول جز گرفتن رسالت و رساندن آن شأنی ندارد، و معنای رسالت این نیست که دارای قدرت غیبی مطلق باشد. از این بیان روشن شد که هر یک از دو کلمه (بشرا) و (رسولا) دخالتی در تمامیت جواب دارند، کلمه (بشراً) جواب اقتراح ایشان است که آن جناب خودش چنین و چنان کند، و کلمه (رسولاً) جواب از این است که اگر تو رسولی از خدایت قدرت بر آوردن اینگونه امور را بگیری (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۱).

پیامبر ﷺ دو جواب منطقی و روشن در یک عبارت کوتاه به آنها داد:

- نخست اینکه پروردگار منزّه از اینگونه امور است، منزّه است از اینکه تحت فرمان این و آن قرار گیرد و تسلیم پیشنهادهای واهی و بی اساس سبک مغزان گردد.
- دیگر اینکه: قطع نظر از آنچه گذشت اصولاً آوردن معجزات کار من نیست، من بشری هستم همچون شما، با این تفاوت که رسول خدایم، ارسال معجزات کار او است، و به اراده و فرمان او انجام می گیرد، من حتی حق ندارم از پیش خود چنین تقاضائی کنم، او

هر وقت لازم بداند برای اثبات صدق دعوت پیامبرش هر معجزه ای که لازم باشد می فرستد (هل كنت الا بشرا رسولا) درست است که این دو پاسخ با هم ارتباط و پیوند دارند، ولی در عین حال دو پاسخ محسوب می شوند، یکی ضعف بشر را در برابر این امر اثبات می کند، و دیگری منزه بودن خدای بشر را از قبول اینگونه معجزات اقتراحی.

اصولا پیامبر یک خارق العاده گر نیست که در جایی بنشیند و هر کسی از در وارد شود پیشنهاد اعجازی به میل خود کند و اگر نپسندیدند پیشنهاد دیگری مطرح نماید، و خلاصه قوانین و سنن آفرینش را به بازی بگیرد، و بعد از اینهمه نیز اگر مایل بود بپذیرد و اگر میل مبارکش اقتضا نکرد با بهانه ای شانه خالی کند.

وظیفه پیامبر اثبات ارتباط خود با خدا از طریق آوردن معجزه است، و هرگاه به قدر کافی معجزه نشان دهد، دیگر هیچگونه وظیفه ای در این رابطه ندارد. او حتی زمان نزول معجزات را ممکن است نتواند پیش بینی کند و تنها در جایی از خداوند تقاضای معجزه می کند که بداند خدا به این امر راضی است.

در اینجا درخواست‌هایی که از پیامبر داشتند را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱-۱-۱ درخواست‌های خلاف عقل از پیامبر ﷺ

بعضی از این درخواست‌های ششگانه اصولا درخواستی نامعقول بوده است، مانند احضار کردن خداوند و فرشتگان، و یا نامه مخصوص از آسمان لابد به نام و نشان آنها آوردن! بعضی دیگر اقتراحی بوده که اگر عملی می شد اثری از تقاضاکنندگان باقی نمی ماند تا ایمان بیاورند یا نیاورند (مانند نازل شدن سنگ‌های آسمانی بر سر آنها). بقیه پیشنهاد‌های آنان در داشتن یک زندگی مرفه و کاملا تجملاتی با مال و ثروت فراوان خلاصه می شده است، در حالی که می دانیم پیامبران برای چنین کاری نیامده اند. و اگر فرض کنیم بعضی از اینها هیچیک از این اشکالات را نداشته می دانیم صرفا به منظور بهانه جوئی بوده است، به قرینه بخش‌های دیگر این آیات و می‌دانیم وظیفه پیامبر این نیست که در مقابل

پیشنهادات بهانه جویان تسلیم گردد، بلکه وظیفه او ارائه معجزه است به مقداری که صدق دعوت او ثابت شود، و بیش از این چیزی برعهده او نیست.

۲-۱-۱-۱ درخواست معجزه وسیله‌ای برای بهانه جویی

درخواست‌های فوق نوعاً برای شناخت حقانیت پیامبر نبود، چرا که ادله و قرائن مثبت نبوت پیامبر ﷺ در حد لازم مانند معجزه قرآن و دیگر معجزات وجود داشت. بلکه نوع درخواست‌ها برای بهانه جویی و منافع مادی و اقتصادی خودشان بود. چنانکه از حضرت می‌خواستند در سرزمین خشک عربستان چشمه‌هایی را جاری و ساری کند یا باغهای خرما و انگور و خانه‌ای مملو از طلاجات ایجاد کند. (اسراء ۳، ۱۷ و ۹۰) در پاره‌ای از این تعبیرات، خود آیات با صراحت می‌گویند که این درخواست کنندگان تا چه اندازه بهانه جو و لجوج بودند، آنها در حالی که پیشنهاد صعود بر آسمان را به پیامبر می‌کنند، با صراحت می‌گویند اگر به آسمان هم صعود کنی ما ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه نامه‌ای برای ما از آسمان با خود آوری.

اگر به راستی آنها تقاضای معجزه برای اثبات ادعای نبوت پیامبرداشتند، پس چرا می‌گویند صعود بر آسمان نیز برای ما کافی نیست؟ آیا قرینه‌ای از این واضحت‌تر برای غیر منطقی بودن آنها پیدا می‌شود؟

۲-۱-۱-۲) تحقق معجزه به امر الهی نه به میل پیامبر ﷺ

ما می‌دانیم که معجزه کار خدا است نه کار پیامبر، در حالی که لحن سخن این بهانه جویان به وضوح نشان می‌دهد که آنها معجزه را کار پیامبر می‌دانستند، لذا تمام افعال را به شخص پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند:

تو باید این زمین را بشکافی و نهرهای آب در آن جاری کنی، تو باید سنگ‌های آسمان را بر سرمان فرود آوری، تو باید خدا و فرشتگان را نزد ما ظاهر کنی در حالی که بر

پیامبر ﷺ لازم است این پندار را از ذهن آنها بیرون کند و به آنها ثابت نماید که من نه خدا هستم، نه شریک خدا و اعجاز تنها کار او است، من بشری هستم همانند انسانهای دیگر با این تفاوت که وحی بر من نازل می شود. و آن مقدار از اعجاز که لازم بوده خودش در اختیارم گذارده است، بیش از این کاری از دست من ساخته نیست، مخصوصاً جمله (سبحان ربی) گواهی است بر همین معنی چرا که مقام پروردگار را از داشتن هر گونه شریک و شبیه پاک می شمرد.

به همین دلیل با اینکه در قرآن معجزات متعددی به عیسی نسبت داده شده است از قبیل زنده کردن مردگان و شفای بیماران غیر قابل علاج و یا کور مادرزاد ولی با این حال در تمام این موارد کلمه (باذنی) یا (باذن الله) که آن را منحصرأ منوط به فرمان پروردگار می داند آمده است، تا روشن شود این معجزات گر چه به دست مسیح ظاهر شده اما از خود او نبوده است بلکه همه به فرمان خدا بوده.

- عقل حکم می کند که هر پیامبری برای اثبات ادعای نبوتش معجزه‌ای داشته باشد و این خود نشانه ی زنده ای است بر اینکه پیامبر در موقع لزوم معجزاتی عرضه کرده است و اگر در این آیات تسلیم پیشنهادهای آنها نشده حتماً پیشنهادهای بی پایه و بهانه جوئی‌های بی اساسی بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۲، ص ۲۷۸)

۳-۱-۱-۱ معجزات پیامبر ﷺ

۱-۱-۱-۳-۱ معجزات پیامبر ﷺ در تاریخ

اسناد مختلف وجود معجزات پیامبر ﷺ را تایید می کند. ابن جوزی از منابعی یاد می کند که بالغ بر ۱۰۰۰ معجزه را برای پیامبر ﷺ آورده اند. ابن کثیر در کتاب معجزات النبی، بسیاری از این معجزات را نقل کرده است. در این کتاب، معجزات به دو دسته معجزات معنوی و حسی تقسیم شده است.

• جاری شدن آب از بین انگشتان پیامبر ﷺ بخاری از انس بن مالک نقل کرده است که یک روز، هنگام نماز عصر، صحابه قصد نماز خواندن با پیامبر ﷺ را داشتند ولی آبی برای وضو نیافتند. در این هنگام، رسول اکرم ﷺ دست خویش را در ظرفی قرار داد. آب از انگشتان او جاری شد و از آن آب، تمام کسانی که در آنجا بودند وضو گرفتند. (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۱۰)

• حرکت درخت به سمت پیامبر ﷺ حضرت علی رضی الله عنه در خطبه قاصعه نقل می کند روزی گروهی از بزرگان قریش نزد پیامبر آمدند و از او خواستند برای اثبات نبوت خویش، از درخت بخواهد که به سمت آنان بیاید. رسول خدا نیز به درخت امر کرد که به اذن خداوند به سمت آنان بیاید. ناگاه، ریشه های درخت از دل خاک بیرون آمد و درخت به سمت وی حرکت کرد. با وجود این معجزه آشکار، آن عده به پیامبر ﷺ ایمان نیاوردند و او را جادوگر خطاب کردند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه))

بارش شدید باران به دعای پیامبر ﷺ: در روایتی از امام صادق رضی الله عنه نقل شده است که به دنبال خشکسالی شدید در مدینه، مردم این شهر از رسول الله ﷺ درخواست کردند تا برای بارش باران دعا کند. پیامبر دعا کرد و هنوز دعای وی تمام نشده بود که ابر آسمان مدینه را پوشاند و به حدی باران بارید که بیم آن می رفت سیل راه بیفتد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۴)

• تسبیح گفتن دانه های سنگ در دستان پیامبر ﷺ: اباذر از عثمان نقل می کند او روزی به همراه ابوبکر و عمر نزد رسول خدا ﷺ بود. پیامبر تعدادی سنگ ریزه را از روی زمین برداشت و در کف دست خود قرار داد. در آن هنگام، سنگ ریزه ها تسبیح پروردگار گفتند. (ابن کثیر، معجزات النبی، بی تا، ص ۱۱۷)

معجزات دیگری نیز از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که برخی از آنها عبارتند از: صحبت کردن حیوانات وحشی و پرندگان با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خبر دادن از چیزهایی که مردم در خانه خود ذخیره کرده‌اند و... (مسعودی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۴)

۲-۱-۱-۳-۱ معجزات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قرآن

باید به این نکته توجه داشت که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معجزات زیادی داشتند. قرآن کریم بزرگترین معجزه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که معجزه بودن این کتاب الهی را ثابت می‌کند، برای نمونه تحدی قرآن بهترین دلیل بر اعجاز قرآن است که می‌فرماید: اگر در این کتاب که بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید سوره‌ای همانند آن بیاورید. (سوره بقره ۲، ۲۳) و تا امروز همه انسان‌ها از آوردن حتی یک سوره مانند کوچک‌ترین سوره‌های قرآن عاجز بوده و تا ابد نیز عاجز خواهند بود.

علاوه بر این آیات فراوانی نیز در قرآن وجود دارد که بخشی از آنها از جهتی معجزه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حساب می‌آید؛ نظیر اخبار از آینده، اخبار گذشتگان، معارف بلند الهی و...؛ زیرا مردم از طریق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این مطالب وحیانی آشنا شده‌اند.

• برای مثال خبر از غلبه روم بعد از آن که از سپاه ایران شکست سختی خورده بودند: «رومیان مغلوب شدند! (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد اما آنان پس از (این) مغلوبیت بزودی غلبه خواهند کرد». (سوره روم ۳۰، ۱ و ۲ و ۳)

• قرآن از معجزه‌ی دیگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صراحت یاد می‌کند: و آن اسراء و معراج رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. «پاک و منزّه است خداوندی که بنده اش را شبانگهان از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد و...» (اسراء ۱۷، ۱) این آیه درباره معراج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که خداوند بعد از آوردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسجد الاقصی وی را تا «قاب قوسین» یا «نزدیکتر از آن» (نجم ۵۳، ۷ و ۸ و ۹) به بالا می‌برد.

• در آخر معجزه شق القمر (شکافته شدن ماه با اشاره حضرت) است که در ابتدای سوره قمر به آن اشاره شده است. در ابتدای سوره قمر خداوند از این معجزه بزرگ پیامبر یاد می‌کند و می‌فرماید «قیامت نزدیک شد و ماه شکافته شد». (قمر ۵۴، ۱)

واقعه شق القمر از این قرار است که، مشرکان مکه (قبل از هجرت) از پیامبر ﷺ درخواست آیه و نشانه‌ای کردند و گفتند: «اگر واقعاً پیامبر خدا هستی ماه را برای ما بشکاف و دو نصف کن، پیامبر ﷺ به آنان فرمود: اگر این کار را برای شما انجام دهم ایمان می‌آورید؟ گفتند آری. آن شب، شب بدر بود یعنی ماه در آسمان کامل بود. پیامبر اکرم ﷺ از پروردگارش خواست تا ماه دو نیم شود، با اشاره پیامبر ﷺ ماه به دو نیم شد و عده زیادی این معجزه بزرگ را دیدند اما مشرکان دوباره این معجزه بزرگ را انکار کردند و گفتند محمد ﷺ ما را سحر کرد. (طبرسی، ج ۲۴، ص ۱۰) قرآن مجید این انکار مشرکان را به عنوان عادت همیشگی آنان بیان کرده و می‌فرماید: «و هرگاه (مشرکان) نشانه و معجزه‌ای را ببینند روی گردانده، می‌گویند: «این سحری مستمر است!» آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد». همانطور که گذشت معلوم شد که اولاً معجزه نشانه یک پیامبر است برای اثبات نبوتش، ثانیاً معجزه به دست خداست و حتی خود پیامبر هم در وقوع آن مداخله‌ای ندارد و ثالثاً معجزه برای کسی که جز عناد و لجاجت کاری ندارد کار ساز نیست.

شبهه دوم: نظر کتاب نقد قرآن مبنی بر اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ و دیکتاتوری ایشان

کتاب نقد قرآن در بخش دیگری از این کتاب بیان می‌دارد که پیامبر ﷺ برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در مدینه آیه نازل می‌کند و خود را مثل خدا به طور مطلق واجب‌الاطاعه می‌کند و برای شاهد ادعای خود به آیه (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول) و

آیاتی چون (۵۹ نساء، ۹۲ مائده، ۱ انفال) استناد می‌کند. او می‌گوید اطاعت خدا هم، به اطاعت رسول بر می‌گردد. چون مردم با خدا ارتباط ندارند و همه چیز را از پیامبر به نام خدا می‌شنوند، بنابراین اطاعت مطلق خدا همان اطاعت مطلق رسول ﷺ است. ولی اطاعت مطلق از هر انسانی حتی پیامبر واقعی (اگر وجود داشته باشد) هم غیر معقول است چون پیامبر واقعی فقط در دریافت وحی از خدا آگاه‌ترین و مصون‌ترین فرد است ولی پیامبر دانش یا تخصصی در زمینه‌های دیگر در امور زندگی بشری مثل کشاورزی، سیاست، تجارت و امثال اینها ندارد. پس چرا باید بی‌چون و چرا تبعیت شود؟ این چیزی است که تمام دیکتاتورهای تاریخ از مردم انتظار داشته‌اند و موجب سرکوب آزادی و تحقیر و سرکوب مردم شده است. (سها، ص ۴۰۸ و ۴۰۹)

۲-۱ نقد و پاسخ

پاسخ رادر چند مرحله می‌توان بیان کرد:

۱-۱-۲/اعتراف دشمنان به جایگاه پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ گذشته از جایگاه معنوی و سمت پیامبریش به اعتراف دوست و دشمن، فردی برجسته و ممتاز بوده است و این برجستگی و امتیاز ایشان از کودکی، جوانی و قبل از بعثت در ایشان آشکار بوده و در همان ایام آن حضرت به محمد امین ﷺ شهرت داشته است. بعد از بعثت نیز در همه جهات، کامل‌ترین و بهترین الگو برای مسلمانان بود: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب ۳۳، ۲۱) در واقع اخلاق نیک و پسندیده‌ی ایشان بود که مردم را به سوی ایشان می‌کشاند.

۱-۱-۲-۱ پیامبر ﷺ از نظر مستشرقان

- جان دیون پورت، اسلام شناس انگلیسی در قرن ۱۹ می‌نویسد: شخصیت محمد ﷺ به عنوان یک مصلح دینی و قانون‌گذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا

قیام کرده است باید مطالعه شود. در این صورت بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه‌ترین نابغه‌ای که گیتی تاکنون توانسته است پرورش دهد به شمار آوریم، همانا باید او را بزرگترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‌تواند به وجود چنین فرزندی برخورد ببالد.

- گیورگیو اسلام شناس رومانیایی در کتاب محمد ﷺ پیامبری که از نو باید شناخت. با این که پیامبر اسلام امی بوده در اولین آیاتی که بر وی نازل شده، صحبت از قلم و علم یعنی نوشتن و نویسندگی و فراگرفتن و تعلیم دادن است، در هیچ یک از ادیان بزرگ این اندازه برای معرفت اهمیت داده نشده است و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن، علم و معرفت این قدر ارزش و اهمیت داشته باشد.

- توماس کارلایل فیلسوف بزرگ اسکاتلندی در مورد پیامبر اسلام ﷺ می‌نویسد: «... او رسولی است که از جانب ابدیت ناشناخته به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است... سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده، بلکه از هسته مرکزی حقایق عالم برگرفته است؛ او باطن همه چیز را می‌بیند و حجب ظلمانی دنیای فریبنده، مانع حقیقت‌بینی او نیست...»

- مایکل هارت «دانشمند آمریکایی، کتابی تحت عنوان ۱۰۰ منتشر کرده و به معرفی صد شخصیت برجسته تاریخ بشریت پرداخته و با این که خود مسیحی است حضرت عیسی را در ردیف سوم قرار داده و حضرت محمد ﷺ را در رتبه اول و در مقدمه می‌نویسد: «... به نظر من تنها شخصیتی که هم در شئون دینی و هم شئون دنیایی بالاترین موفقیت و پیروزی را در تاریخ کسب کرده است، حضرت محمد ﷺ است.»

خداوند در قرآن درباره اخلاق ایشان می‌فرماید (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران ۲، ۱۵۹) به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند.

۲-۱-۲ اطاعت مطلق مشروط به اثبات نبوت پیامبر ﷺ

اینکه عقل و عقلا حکم می‌کنند، انسان از فرد دیگری چشم بسته و کور کورانه اطاعت نکند، مگر اینکه یقین داشته باشد که شخص مطاع کاملاً خود در مسیر درستی و راستی بوده و امر وی نیز کاشف از مصلحت واقعی است. این نکته واصل هم در اوامر و تکلیف‌های الهی به عنوان اینکه خداوند در رأس عقلا قرار دارد مراعات شده است. با نگاهی به اوامر خداوند در کتب آسمانی پی می‌بریم که خداوند از انسان‌ها خواسته است که از پیامبران اطاعت مطلق نمایند: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (نساء ۴، ۶۴) در قرآن امر به اطاعت پیامبر ﷺ و اینکه آن حضرت به مؤمنان از نفس خودشان مقدم و اولی است، مکرر مورد تأکید قرار گرفته است:

(النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) (احزاب ۳۳، ۶)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء ۴، ۶۹)

نفس امر به اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ و اولویت وی بر جان انسان‌ها، خود دلیلی گویا بر عصمت آن حضرت در تمامی قلمرو و عرصه‌های زندگی آن حضرت می‌باشد. حضرت علی عليه السلام فلسفه امر به اطاعت مطلق از (اولی الامر) را عصمت و طهارت وی از هرگونه معصیت ذکر می‌کند و در توصیف آنان می‌فرماید (لأنهم معصومون مطهرون لا يأمرون بمعصيته) (الشیخ الصدوق، علل الشرایع؛ ۱۳۸۳، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

اغلب مفسرین آیه (اطيعوا الله واطيعوا الرسول...) (نساء ۴، ۵۹) را شاهد برای عصمت پیامبر ﷺ دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، جلد ۲، ص ۳۸۶) از نظر مفسران شیعه در دلالت آیه بر عصمت پیامبر و اولی الامر تردیدی وجود ندارد، زیرا: هرگاه خداوند به اطاعت بی‌قید و شرط از کسی فرمان دهد آن فرد معصوم خواهد بود، چون در صورت غیر معصوم بودن،

اگر به گناه امر کند اجتماع نقیضین لازم می‌آید؛ یعنی هم باید از او اطاعت شود و هم اطاعت نشود (المظفر، ج ۲، ص ۱۷) و امر به اطاعت از امام و رهبر خطاپذیر خلاف قواعد عقل است. سر لزوم اطاعت پیغمبر ﷺ هم عصمت اوست که در سوره مبارکه «نجم» در اوایل سوره فرمود: (مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (نجم ۵۳، ۳) هرچه را که پیغمبر ﷺ دربارهٔ دین بفرماید، عین وحی خداست. آیهٔ سه و چهار سوره «نجم» این است: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ). چه اینکه در سوره مبارکه «حشر» هم به امت اسلامی همین دستور را داد. در آیهٔ هفت سوره «حشر» فرمود: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)؛

۳-۱-۲ رابطهٔ دیدگاه حد اکثری به دین با اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ

همانطور که از متن شبهه به نظر می‌رسد، کتاب نقد قرآن «پیامبر را در دریافت وحی مصون‌ترین و آگاه‌ترین فرد می‌داند»، ولی باید دید حیطة و قلمرویی که برای وحی ترسیم کرده چگونه است؟

قلمرو دین یکی از مباحث مهم و نوپیدای دین‌پژوهی جدید و انسان معاصر است که امروزه بخشی از مباحث فلسفه دین و کلام جدید را به خود اختصاص داده است. پاسخ‌های گوناگونی به این مسأله داده شده است و هریک از دانشمندان از منظر خاص به این بحث نگریسته‌اند برخی از موضع دینی به این بحث پرداخته و عده‌ای هم تبیینی سکولاریستی از آن ارائه داده‌اند.

به طور کلی، دیدگاه‌های مختلف در باب قلمرو دین را می‌توان به دو دیدگاه عمده تقسیم کرد:

۱. دیدگاه حد اقلی؛

۲. دیدگاه حد اکثری.

۱-۳-۲ نظریه دین حداقلی و عدم فهم مرز رسالت

امروزه میان روشنفکران و نواندیشان دینی رواج دارد. اینان با محصور کردن دین در سعادت آخرتی، منکر دخالت و حضور دین در عرصه‌ی اجتماع و امور سیاسی هستند و بدین طریق، دین را سکولاریزه کرده، به جدایی دین از سیاست قائل هستند. وبه نوعی امور دنیوی را از دین جدا می‌دانند. در مقابل، بزرگانی هم هستند که از نظریه دین حداکثری دفاع کرده و از همگرایی و همسویی دین و دنیا سخن گفته و دیدگاهی جامع‌نگرانه در این باب اتخاذ کرده‌اند. تذکر این نکته لازم است که منظور از تبیین قلمرو دین، قلمرو واقعی دین است، نه ترسیم قلمروی برای آن تا مستلزم تعیین تکلیف برای خدا باشد. مقصود از تحلیل غایت بعثت، پاسخ به این پرسش است که پیام‌آوران آسمانی، مردم را به سوی چه مقصود یا مقاصدی دعوت می‌کنند؟ آیا دعوت انبیا به اهداف آخرتی و سعادت معنوی محدود است یا مصالح معیشتی و سعادت این جهانی را نیز فرا می‌گیرد؟ آیا آموزه‌های انبیا صرفاً هدایتی به سوی خدا و آخرت است یا افزون بر آن، برنامه‌ای برای رساندن مردم به رفاه دنیایی نیز هست؟ پیامبران رسالت خویش را در چه قلمروی می‌دانند، و افراد بشر، در مواجهه با انبیا چه انتظاری از آنان در دل دارند؟

بحث جهت‌گیری دعوت انبیا به لحاظ عملی نیز اهمیت دارد؛ چرا که انتظار دو جانبه پیامبران و مخاطبان آنان از یکدیگر و ارتباط عملی بین آنها، بر اساس فهم حد و مرز رسالت انبیا شکل می‌گیرد. هدف بعثت، حد انتظار موجه بشر از انبیا را تعیین می‌کند و همچنین توقع پیامبران از مخاطبان را موجه می‌سازد. پاسخ مردم و اقبال آنها به دعوت انبیا، بر فهم قلمرو رسالت و هدف بعثت مبتنی است. از آن‌جا که تصویر فرد از هدف بعثت، در واقع درک وی از گوهر دین است، ساختار دینداری شخص بر اساس تصور وی از جهت‌گیری دعوت انبیا شکل می‌گیرد. (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹) اگر بر مبنای هدف بعثت انبیا اثبات شود که پیامبران در اندیشه اصلاح و آبادانی دنیا نیز بوده‌اند، جامعیت دین اثبات خواهد شد؛ اما اگر هدف از بعثت انبیا فقط، آبادانی حیات آخرتی از حیات دنیایی هم

معرفی شود، جامعیت دین مورد تردید قرار می‌گیرد و برای آن قلمرو محدود و مضیق کشیده می‌شود و به سکولاریسم می‌انجامد همانطور که دکتر سها مدعی است.

آموزه‌های اسلام در قرآن به سه بخش تقسیم می‌شود که بیانگر جامعیت دین مبین اسلام و گستردگی قلمرو آن است. این سه بخش عبارتند از:

الف. اصول عقاید، یعنی چیزهایی که هر فرد باید کوشش کند که به آنها معتقد شود؛

ب. اخلاقیات، یعنی خصلت‌هایی که وظیفه یک فرد مسلمان است که خویشتن را به آن خصلت‌ها و خوبی‌ها بیاراید و از ضد آن‌ها خویشتن را دور نگه دارد؛

ج. احکام، یعنی دستوراتی که مربوط است به فعالیت‌های خارجی و عینی انسان، اعم از فعالیت‌هایی که برای معاش یا معاد و دنیا و آخرت انجام می‌دهد، یا امور فردی و اجتماعی.

حال باید دید که آیا در امور دنیوی انسان نیازی به پیامبر دارد؟

باید توجه داشت که هدف بالذات انبیاء، هدایت و معرفت الهی است؛ اما تحقق این هدف در جامعه بشری مستلزم اتخاذ اهداف بالعرض دیگری مانند تأسیس حکومت و اصلاح نظام معیشتی است. پرداختن به اصلاح معیشت دنیوی، وظیفه پیامبران است؛ اما وظیفه‌ای بالعرض؛ بنابراین نباید گمان کرد که بالعرض بودن به معنای فرعی بودن و نفی آن از وظیفه انبیا است؛ بلکه به معنای این است که پرداختن به اصلاح دنیا و ظلم‌ستیزی در اهداف رسالت است؛ اما به قصد ثانوی؛ به همین لحاظ، بزرگانی چون استاد مطهری، عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی را به منزله‌ی ملاک تمایز نبی و از ادله صدق گفتار او تلقی کرده‌اند. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲)

دو هدف اصلاح نظام معیشتی و اقبال به آخرت، دو مرتبه از حقیقت واحد کمال نوع بشر است، که انبیا در هدایت بشر، پرداختن به هر دو را هدف خویش قرار داده‌اند. و در آیات

مختلف قرآن هدف ارسال انبیا را بر پای عدالت بیان می‌کند (قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید ۵۷، ۵۷) ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و معیار فرود آوردیم تا مردم عدل و قسط را به پا دارند. از نظر بعضی صاحب نظران این آیه با صراحت به پا داشتن عدل و قسط را هدف رسالت و بعثت پیامبران معرفی کرده است. بنابراین، دو هدف اصلاح نظام معیشتی و اقبال به آخرت، دو مرتبه از حقیقت واحد کمال نوع بشر است که انبیا در هدایت بشر، پرداختن به هر دو را هدف خویش قرار داده‌اند و به یک تعبیر پیامبران از نظر هدف (ثنوی) بوده‌اند؛ یعنی دو مقصد مستقل داشته‌اند: یکی از این دو مقصد به زندگی آخرتی بشر مربوط است (توحید نظری و توحید عملی فردی) و دیگری به سعادت دنیایی او (توحید اجتماعی).

بالعکس قائلان به دیدگاه حداقلی، جامعیت دین را انکار می‌کنند. بر این اساس، به نظر آن‌ها، رسالت روشنفکران دینی که از بیرون به دین نظر می‌کنند، و در فکر اصلاح و احیای دین هستند و به شکاف و گسست میان سنت و مدرنیته حساسند، آموختن این نکته است که «دین اکثری» نافی خود دین است و در یک کلام، روشنفکر دینی باید با نگاه «تقلیل‌گرایانه» به دین بنگرد و آن را فاقد عنصر جامعیت و جاودانگی بداند. اینان «قلمرو دین» را هم به لحاظ گستردگی و شمول آن در تمام امور زندگی (این جهان و آن جهان)، و هم به لحاظ عمومیت آن برای سایر افراد و جوامع، و هم به لحاظ برد و کشش زمانی آن تا روز قیامت، تضییق و تحدید می‌کنند؛ بنابراین، دین در نگاه این دسته از نواندیشان «همه‌جانبه»، «همگانی همه‌جایی» و «همیشگی» نیست؛ بلکه «تک‌ساختی» (یک‌بعدی / آخرتی / دنیاگریز / نهادی / آن‌دنیایی / تجزی‌گرا)، است و «انتظار بشر از دین» هم در محدوده همین امور (امور آخرتی و فردی) معنا می‌یابد و اگر اقلی بودن دین را بپذیریم، ناگزیر باید تصدیق کنیم که بر دین، بار فراوانی نمی‌توان نهاد. (سروش ۱۳۷۸،

در نقد سخنان پیشین باید گفت: نخستین انتظار از دین خاتم آن است که به جای ارائه برنامه‌های موقتی، حسب وضع و حال جامعه و دوره تاریخی خاص که به وسیله آیین‌های پیشین آورده می‌شد، آورنده قانون اساسی جامع و فرا زمان و فرا مکان باشد. چنین قانونی برای چنان منظوری باید بر «سنن جاوید الهی»، «ناموس لا یتغیر طبیعت» و «فطرت پاک انسانی» استوار باشد. یک جانبه بودن قانون و دین، ناسخیت خود را به همراه دارد. انسان، دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی (مادی، معنوی، فردی، اجتماعی و...) است و مهم‌ترین رکن جاوید ماندن و منسوخ نشدن یک دین، توجه آن به همه جوانب انسانی است که غفلت و چشم‌پوشی از هر یک از آنها خود به خود عدم تعادل و ناسخیت آن را درونی دارد. به اعتراف اندیشه‌وران و اسلام‌شناسان، تعلیمات اسلامی، جامع، همه‌جانبه، اشمالی هست.

ارنست گلنر درباره اسلام، اصطلاح (Mare total) را به کار می‌برد و در وصف آن می‌گوید:

دینی است، «کثیرالابعاد» که «برنامه عمل» دارد و مطالباتش مرزی نمی‌شناسد و موارد ادعایی - اش به نهادهای مشخصی محدود نمی‌شود. بر خلاف آن، در مسیحیت، آمادگی و تمایل جدی برای سپردن «کار قیصر، به قیصر» وجود دارد.

رابرستون به نقل از دونالد اسمیت می‌گوید: اسلام و هندویسم به جهت داشتن یک رابطه «اندامی» با جامعه و دارا بودن ساختارهای «غیرمتمایز»، درمقابل مسیحیت و بودیسم قرار می‌گیرند.

لخنر نیز از یک «جهان‌بینی اشمالی» سخن می‌راند. (شجاعی زند، ۱۳۸۱ش، ص ۴۲۵)

سیدحسین نصر هم اسلام را «دین تمام زندگی» می‌داند و می‌گوید: اسلام، همانا نفس زندگی است... که دربرگیرنده همه جهات و جوانب زندگی انسان است و هیچ امری

خارج از حوزه شمول و اطلاق آن نماند. (نصر، ۱۳۸۲ش، ص ۲۱، ۲۲) شهید مطهری هم در کتاب وحی و نبوت، جامعیت و همه‌جانبگی اسلام را از امتیازات آن در مقایسه با ادیان دیگر برمی‌شمارد و می‌نویسد:

از جمله ویژگی‌های صورت کامل و جامع دین خدا نسبت به صورت‌های ابتدایی، جامعیت و همه‌جانبگی است. منابع چهارگانه اسلامی (کتاب، سنت، عقل، اجماع) کافی است که علمای امت، نظر اسلام را درباره هر موضوعی کشف نمایند. علمای اسلام، هیچ موضوعی را به عنوان این‌که بلاتکلیف است، تلقی نمی‌کنند. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۴۱)

وی در جای دیگر می‌نویسد:

اسلام از طرفی دعوی جاودانگی دارد... و از طرف دیگر در همه شؤون زندگی، مداخله کرده است از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی، روابط فرد و اجتماع، روابط انسان و جهان. اگر اسلام مانند برخی ادیان دیگر به یک سلسله تشریفات عبادی و دستورالعمل‌های خشک اخلاقی قناعت کرده بود، چندان مشکلی نبود؛ اما با این همه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی چه می‌توان کرد. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۷۸)

۲-۳-۱- علت پیدایش نگاه حد اقلی به دین

باید توجه داشت که بیان دین حداقلی به دو علت پدید آمده است:

۱- نشناختن درست اسلام و سنجش آن با مسیحیت: برخی از روشنفکران در جهان اسلام، با الگوگیری از متفکران غربی در مباحث تئوریک دینی، این مباحث را همان گونه که در غرب مطرح است، کپی و ترجمه کرده و میان مسلمانان آورده‌اند.

۲- این اندیشه، خاستگاه استعماری نیز دارد. استعمارگران و ایادی آنان القا کرده‌اند که دین مال مسجد است و باید کار خود را در آنجا انجام دهد و نباید کاری به مسائل سیاسی و اجتماعی داشته باشد. انگیزه آنان از نشر این گونه اندیشه‌ها، مسخ آموزه‌های حرکت آفرین اسلام، چون جهاد و مبارزه با ستمگران، استقلال و آزادی خواهی و تشکیل حکومت اسلامی است. آنان با نشر این گونه سخنان سخیف در قالب آرا و اندیشه‌ها، برآنند که اسلام راستین را از صحنه اجتماعی و مسلمانان، به ویژه عالمان و رهبران آنان را از دخالت در سیاست باز دارند.

نتیجه گیری

از دیرباز شبهه‌هایی علیه شخصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که محور اسلام را تشکیل می‌دهند مطرح شده است. و امروزه در بعضی سایت‌ها و در آثار برخی به اصطلاح روشنفکر شبهه‌هایی درباره سیره نظری و عملی آن حضرت احیاء و تبلیغ می‌شود. پاسخ این همه تخریب و ترور شخصیت راهکارهای عقلی و منطقی می‌طلبد، چون پاسخ علمی منطقی و مستند، بهترین راهکار است.

در این مقاله سعی بر این بود تا شبهه‌هایی که از سوی کتاب نقد قرآن مبنی بر برتری جویی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح شده است را، با توجه به منابع موجود، یعنی عقل، روایت، تفاسیر و شواهد تاریخی، پاسخ دهیم.

عموماً در بیان شبهه، شبهه کننده، با بیان تقطیع شده‌ای از واقعیت، خواننده را به نتیجه گیری نادرستی از آن هدایت می‌کند. مثلاً کتاب نقد قرآن در آیه ی درخواست معجزه از پیامبر، بدون در نظر گرفتن مخاطبان آیه، این نتیجه گیری رامی کند که: پیامبر با بیان جمله (هل كنت الا بشراً رسولاً) سعی در عدم ارائه معجزه برای اثبات پیامبریشان داشته اند.

و یا در جای دیگر بدون در نظر گرفتن نقش هدایتی پیامبر و همچنین تأثیر او در سعادت بشر او را دیکتاتوری جلوه می‌دهد که همه انسان‌ها را به اطاعت بی چون و چرای خویش می‌خواند، در صورتی که با عدم اطاعت مردم از فرستاده خدا، آنچه نابود می‌شود، سرمایه هدایتی انسان‌هاست، پس این امر به اطاعت، به سود خودشان است، نه به نفع مطاع، چون در سیره انبیاء خبری از نحوه زندگی سلاطین و دیکتاتورها نیست و پیامبران الهی در نهایت سادگی و مظلومیت زندگی می‌کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، معجزات النبی، تحقیق ابراهیم امین محمد، قاهره، المكتبه التوفیقیه، بی تا.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق، ج ۳.
۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ۱۳۸۵ش.
۶. _____ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صفحه ۱۷۰، ۱۷۱، بعثه مقام معظم رهبری، معاونت آموزش و تحقیقات، تهران، (۱۳۷۱).
۷. سروش، عبد الکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.
۸. سها، نقد قرآن.
۹. شجاعی زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش.
۱۰. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بابویه القمی، علل الشرایع، قدم له محمدصادق بحر العلوم، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳، ۱۴۲۵ق، ج ۱.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان، بیستونی محمد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۲۴ <http://lib.eshia.ir/10266/24/10> 29 آذر ۱۳۹۹.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه خلاصه تفسیر المیزان، چاپ اول، انتشارات اسلام، ۱۳۸۶، ج ۳.
۱۳. _____ ترجمه المیزان، انتشارات، دفتر انتشارات اسلامی کاشانی، منهج الصادقین، ۱۳۳۶ش، ج ۱۹ و ج ۵.
۱۴. قدردان فراملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی دفتر سوم، درباره ی پیامبر اعظم ﷺ، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۵. _____ حکومت دینی از منظر شهید مطهری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۲.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۱ ص ۴۱۴ و محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، جلد ۲.
۱۹. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱، ج ۱۲.
۲۰. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، مکتبه الذجاج، تهران، ج ۲.
۲۱. مسعودی، ابوالحسن، اثبات الوصیه للامام علی بن ابیطالب، قم، انصاریان، ۱۴۲۳ق.
۲۲. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ج ۲.
۲۳. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲ش، ص ۲۱، ۲۲.

